

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، دوازدهم اکتوبر ۲۰۰۹

ضمن سفرهای بیشمار از کران تا کران ایران، آشنائی با مردم و فرهنگ آن سامان دست داد. هر شهری را دیدم و آثار و آبدات تاریخی آن را از نظر گذشتادم. بیشترین مصروفیتم در ایران مگر تماس با هموطنان حقیر و فقیرم در آنجا بود، که از کد یمین و عرق جبین پولی بدست آورده وسائل امرار معاش چوچ و پوچ خود را فراهم میکردند. این انسانان زحمتکش و باغیرت، که عار داشتند از جایی کمکی بدست آرند، آزاده و سر بلند زیستند. با وجودی که از برکت ملیونها افغان زحمتکش و کم توقع چرخهای اقتصادی آن کشور بدوران آمده و صدها و هزاران دستگاه و ساختمان و سرک و پارک و فابریک و غیره به یمین همت و مساعی شباروزی آنها آباد گردید، این مهمانان ناخوانده مع الاسف مورد بی مهری چندگانه قرار میگرفتند. این مهمانهای بی آزار که از بد حادثه بدانجا پناه آورده بودند، با وجود همه جانفشانی ها و خدمات بی مثال، هم مورد اذیت و آزار رژیم ددمنش آخوندی و دستگاههای اوباش آن قرار میگرفتند و هم مورد بی مهری اکثریت بزرگ مردم آن سامان. به تأکید میگویم، مورد بی مهری "اکثریت بزرگ" مردم آن سامان و نه "تمام" ایشان. چون بودند و هستند ایرانیان کریم و رحیم و دلسوزی که به داد این مهمانان پناجوی و درمانده میرسیدند و از هیچگونه بذل مساعی در حقشان دریغ نمی ورزیدند، که حسابشان کاملاً جداست و اجر شان هم بر خدا!!!!

بنده مسکین در چار دانگ ایران به سرنوشت این هموطنان کم بخت و پناهندگان بی پناه ما، علاقه گرفت و چون هیچ کمک دیگری ازش ساخته نبود، لاقلاً دردهای جانکاهشان را یادداشت کرد. حاصل این یادداشت ها دفترست، که "دفتر خاطرات ایران" اش مسمی ساخته ام. زمانی در سایت "افغان جرمن آنلاین" به نشر این خاطرات مبادرت ورزیده و هفده قسمت آن را در آنجا نشر کردم. اینک که پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" الله الحمد در اختیار ماست، میکوشم تمامی این خاطرات را از طریق همین صفحه باوقار و مبارز تقدیم هموطنان ارجمند نمایم. در اول همان هفده قسمت را که در سایت "افغان جرمن آنلاین" منتشر ساخته بودم، تقدیم کرده و سپس متباقی قسمت ها را عرضه خواهم کرد. آرزو مندم که ضمن پیشکش کردن این خاطرات، شمه ای از دردهای بیکران هموطنان مظلوم را در ایران منعکس ساخته بتوانم.

نابینای ساوه ئی یک سوم قرآن را

حفظ کرد(۱)

("دفتر خاطرات ایران")

(برگ سیزدهم)

عنوان بالا عنوان خبریست که روزنامه "جمهوری اسلامی" در صفحه اول شماره پنجشنبه دوم شهریور (سنبله) ۱۳۷۴ خود نشر کرده است.

در نزد مردم ایران خیلی عجیب و غریب می نماید، که نابینایان به حفظ کردن قرآن عظیم الشان بپردازند. از همین رو این خبر را به "بارنامه" (۲) و "مباهات کنان" در ناصیه (۳) یکی از معتبر ترین روزنامه های خود، چاپ کرده اند. در ملک ما اما گپ از قرار دیگر نیست و به گفته زنان کابلی :
"ده گور آستین. کهنه" (۴)

در ملک ما "حفظ قرآن" بوسیله "کوران"، نه کدام کمال پنداشته میشود و نی کدام نوآوری. در افغانستان حافظان قرآن تقریباً بالعموم "نابینا" استند و به جرأت میتوان گفت، که بیشتر از ۹۵ درصد حافظان قرآن افغانستان، نابینايند. "حفظ قرآن" و "نابینائی" آنقدر در کشور ما باهم گره خورده و خلط گردیده است، که در اصطلاح عوام "حافظ" معنای "کور" و "نابینا" را بخود گرفته است. چنانکه وقتی کسی چیزی را نیابد، گویند :

« حافظ خو نیستی!!!! »

روزنامه "جمهوری اسلامی" زیر آن عنوان چنین آرد :

« نابینای ساوه ای توانست یک سوم قرآن کریم را حفظ کند. به گزارش واحد مرکزی خبر از اراک، ابراهیم خوشبخت روشندل ساوه ای که مددجوی اداره بهزیستی شهرستان ساوه است، در مدت یکسال با گوش دادن به نوار های قرآن کریم، یک سوم آنرا حفظ کرد. بر اساس این گزارش این روشندل که ۳۰ سال سن دارد، رمز موفقیت خود را توکل به خدا، علاقه به فراگیری قرآن و تمرین فراوان دانست. بر پایه همین گزارش یک روشندل ساوه ای دیگر نیز در یک سال گذشته با خواندن قرآن مجید به خط بر ایل ۱۵ سوره از این کتاب الهی را حفظ کرده است.»

"حافظان" ما که مراد از همان "نابینایان" است، در شرایطی کلام خدا را به حافظه میسپردند که نه "ضبط صوت" و تیپ ریکارد بود و نی "خط بر ایل" (۵). ایشان فقط از طریق شنیدن از زبان دیگری، بدین امر نایل میشدند و نصاب حفظ قرآن هم "سه سال" بود. یعنی که در ظرف سه سال هر یک از نابینایان به حفظ کل قرآن مجید موفق میگرددند. پس حفظ قرآن توسط نابینایان در کشور ما امریست، کاملاً معمولی و متعارف. گرچه حفظ قرآن توسط کوران در حد خود و به اصطلاح ملایان "فی حد ذاته"، کار خارق العاده ای هم هست، مگر از پس این کار در وطن ما معمولی و پیش پا افتاده بود، که کسی آنرا هنر و کمال نمی پنداشت. قسمی که گفته شد، در کشور ما "حافظ" و "نابینا" مرادف همدگر گردیده اند، در حدی که مثلاً اگر گویند:

"حافظ استی که پیش پایت را نمیبینی؟" یعنی "مگر کور استی که پیش پایت را نمی بینی؟"

مردم افغانستان در تبلیغ و پروپاگند ید طولاً و دست بالا ندارند و حتی کارنامه های بزرگان خود را هم به رخ دیگران نمیکشند و چنین امری را حتی بحیث "خود پسندی" و "خودستائی" مردود می شمارند. در ایران برعکس این عمل به خط جلی و درشت نوشته شده است. ایرانیان اندک و بسیار خود را همیشه برخ دیگران کشیده اند و در پروپاگند حتی در سطح جهان مشهور گردیده اند. ایرانیان خوش دارند کارهای کوچک و ناچیز را نیز با طمطراق و افتخار بر زبان آرند. و شیرین تر اینکه، ایشان نه تنها به کارهای خود و بگفته اینجائی "خودی"، که به کارنامه های دیگران هم مباحثات میکنند و کاش "افتخارات دیگران" را به نام "دیگران" یاد کنند!!!!!! حس "ناسیونالیزم" مفرط و غرور بیجای "ایرانیگری" ایشان، اما بدیل دیگری برایشان نگذاشته است. از همیجاست که کارنامه های دیگران را یکسره بنام "خود" ثبت کرده اند و تا این روند پابرجاست، در آینده نیز چنین خواهند کرد.

از پس "حفظ قرآن توسط کوران" در نزد ایرانیان عجیب و خارق العاده می نماید، ترکیب "روشندل" را برای "حافظ نابینا" و یا "نابینای حافظ قرآن" وضع و اختراع فرموده اند. دلم می خواهد به دوستان و برادران ایرانی خود بگویم :

در افغانستان و در کشور افغانان هر "نابینا"، "حافظ قرآن" و به حساب شما "روشندل" است و بسیار دلم میخواهد از زبان حضرت حافظ شیرازی بگویم که :

اندرین ره کشته بسیارند

قربان شما!

ساعت هفت دیگر، اتاق ۵۶، هوتل کاج

تهران، ۲۵ آگست ۱۹۹۵

توضیحات :

۱ - فشرده این یادداشت را با حلیه ادبی و با مراعات "مزاج ایرانی"، ضمن نامه ای به دفتر روزنامه "جمهوری اسلامی" فرستادم، ولی نمیدانم که چاپش کردند، یا نی؟؟؟

- ۲ - "به بارنامه" اصطلاح زنان کابلی و در معنای "از روی مباحثات، بر سبیل خودنمایی" است.
- ۳ - "ناصیه" کلمه عربی و در معنای "پیشانی" و "جبین" است و جمعش "نواصی".
- ۴ - "ده (در) گور آستین کهنه" جمله ایست که زنان کابلی از روی حرمان بر زبان آرند و آن در موقعی، که فردی فقیر و نادار دست به کاری برجسته و خارق العاده بزند، ولی کسی بر آن وقعی نگذارد. "آستین کهنه" - با کسره اضافه - کنایه از "کم بغلی" و "بی بضاعتی"، و - بدون کسره اضافه - "صفت مرکب" و در معنای "کم بغل" و "نادر" است.
- ۵ - "خط برایل" Breyli خطی، متشکل از نقاط برجسته ایست که برای هر حرف تشکل خاصی را بخود میگیرد. یک زمانی - حدوداً چهل سال پیش - که در حضرت کابل بودم، دوستی داشتم نابینا به نام "قاری فیض محمد". قاری صاحب که نابینای مادرزاد بود، با سعی بلیغ و پشت کاری که داشت، نه تنها حافظ قرآن مجید گشته و قرآن را زیبا قرائت میکرد، بلکه بر خط برایل نیز تسلط کامل یافته و بعد معلم نابینایان گردید. به یاد دارم که قاری صاحب - که همیشه با دریشی لوکس و نکتائی و پیراهن یخن قاق می آمد - اوراقی را با خط برایل می آورد و با سرعت عجیب میخواند. فیض محمد جان که بعدها آمر مؤسسه نابینایان در کابل شد و به "اخ و دب" رسیده بود، ازدواج کرده صاحب فرزندی چند نیز گردید. آرزو میکنم، که آن دوست در قید حیات و صحتمند باشد؛ با آل و عیالش.